

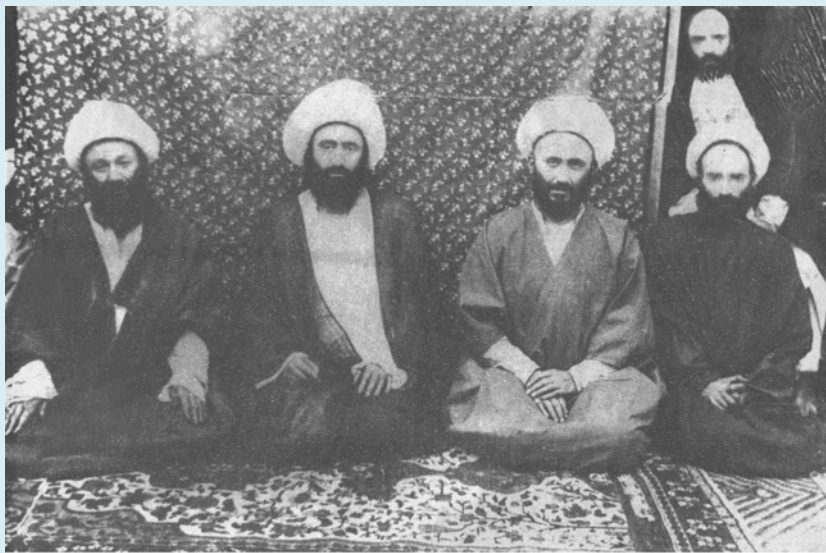
کالبد شکافی استبداد

قسمت پایانی

فضیلت کاربردی عقل جمعی بر عقل فردی

رکن دیگر نظریه «دولت قدر مقدور» در رساله مکالمات مقیم و مسافر، رجحان فضیلت کاربردی عقل جمعی بر عقل فردی است. البته باید متوجه بود که حاج آقا نورالله در بررسی عقل جمعی در مقابل عقل فردی، حقانیتی قابل نیست؛ بلکه فقط فضیلت کاربردی قابل است. لذا از این زاویه حاج آقا نورالله نظام مشروطه را یک نظام بهتر از نظام استبدادی می‌داند؛ زیرا در چنین نظامی امر اجتماعی مردم بر مبنای عقل جمعی اداره می‌شود. استدلال حاج آقا نورالله در برتری این نظام، این است که در یک نظام قانونی، عقل جمعی بهتر از عقل فردی بر امور اجتماعی مردم نظارت می‌کند؛ زیرا «مشروطه می‌گوید در مطالب عادی و امور دولتی و طریقه انتظام بلد و ولایات و اسباب ترقی ملت و تجارت و صناعت و زراعت خوب است صد نفر یا صد و پنجاه نفر از عقلای هر مملکتی را که وکلایشان می‌نامند در مجلس بنشینند، به هر قسم صلاح ملت ملکت را دانسته و رأی دادند، رفتار نمایند و طریقه نجات ملت مظلوم را در تسلط خارجه و سایر حوادث معین و مهیا نمایند و به مقتضای و «امرهم شوری بینهم» در ترقی ملت و راه ترویج تجارت و صناعت و فلاح و... این مجلس که او دارالشورا نیز می‌نامند مشورت کرده و نتیجه را به ملت اعلام نمایند.»^۱

فضیلت عقل جمعی بر عقل فردی در منطق حاج آقا نورالله فضیلت خارج از چهارچوب قوانین شریعت و ملاک حق و باطل بودن شریعت



مرحوم حاج آقا نورالله در سنین جوانی نفر دوم از سمت راست

حضور پررنگ او در صف اول نهضت ضد استبدادی مشروطه به قدری است که محقق علوم سیاسی را ناگزیر از کندوکاو در اندیشه‌های سیاسی او می‌کند حاج آقا نورالله در شماره قبل، از غیرت و شوکت اسلام با ما سخن گفت و با شرح ایده‌های اصلاح‌گرانه مشروطیت و بنیادهای اصیل تجدد در اسلام، قامت نظام سیاسی - اجتماعی ایران را مجسم کرد تا اکنون برایمان بازگو کند که لباس متناسب با آن قامت چگونه خواهد بود. آراء ایشان درباره ارکان نظام مشروطه و ساختار فردی و اجتماعی استبداد معایب تکیه بر عقل فردی در تمثیت امور جامعه، ما را به یکی از عمیق‌ترین منابع اندیشه سیاسی شیعه رهنمون می‌کند. اینک ادامه بحث جامعه‌شناسی نظام استبدادی از دیدگاه حاج آقا نورالله و تأمل در رساله کم‌نظیر «مکالمات مقیم و مسافر» را که منبع پراراج و اهمیتی در اندیشه سیاسی مشروطیت ایران است، پی می‌گیریم.

نیست. بلکه همان‌طور که گفته شد، فضیلت کاربردی و فضیلت نظارت و مراقبت است. «وکلاهی ملت نظارت و مراقبت تامه داشته باشند که در آنچه از صاحب شریعت حکم آن معین و تبیین شده، تغییر و تبدیل واقع نشود... به هوی و هوس و فرمان فرمانروایان تغییر و تبدیل و کم و زیاد نشود و احکام قوانین الهیه بر تمام بندگان علی‌السویه جاری شود.»^۲

همان‌طور که ملاحظه می‌شود ظاهراً در منطق حاج آقا نورالله دارالشورا، وکالت، قانون‌گذاری و نظارت در محدوده شریعت مشروعیت و مقبولیت دارد و این مشروعیت در حقیقت معطوف به نوعی قرارداد پیشین است که میان افراد جامعه منعقد می‌شود. یعنی معطوف به عقلانیتی است که بر اساس آن مردم در یک سرزمینی گرد هم می‌آیند و جامعه سیاسی تشکیل می‌دهند و خودشان را تحت شرایط و ضوابط دین جامعه قرار می‌دهند. این عقلانیت می‌تواند معطوف به دین یا باورهای غیردینی باشد. مهم این است که مردم این عقلانیت را پذیرفته و ساختار نظام سیاسی جامعه خود را بر مبنای آن قبول کنند. در یک جامعه دینی که بخش اعظمی از شهروندان آن، عقلانیت تجمع سیاسی خودشان را بر اساس باورهای دینی تحقق عینی می‌بخشند، آزادی و کرامت انسانی آنها در این عقلانیت تجلی پیدا می‌کند و هیچ‌کس نمی‌تواند با منطق زور و استبداد، مردم را از چنین حقی محروم کند.

حاج آقا نورالله دایره وکالت در چنین جامعه‌ای را خارج از این عقلانیت، مترادف با استبداد، مغایر با نظام مشروطه می‌داند. برای همین است که معتقد است در یک جامعه اسلامی «مشروطه می‌گوید به غیر از حکم شریعت که کتاب و سنت است هیچ‌کس بر دیگری مسلط نیست... استبداد در مملکت، منحصر به سلطان، شاهزادگان، وزرا و امرا نیست. وقتی بنای سلطنت بر استبداد استوار شود، تمام افراد به استبداد رفتار

می‌کنند هر قومی به ضعیف و زبردست خودش ظلم می‌کند، گاه می‌شود [که] استبداد کدخدای ده از استبداد سلطان هم زیادتر می‌شود.»^۳ نظامی از عقلانیت تجمع سیاسی مردم عدولی می‌کند که در آن جامعه، شرایط چنین عدولی فراهم باشد. در این جامعه‌شناختی فیلسوفانه حاج آقا نورالله نسبت دقیقی میان جامعه و نظام سیاسی برقرار می‌سازد. از دیدگاه او نظام سیاسی هر جامعه‌ای تحت تأثیر نوع و کیفیت تجمع عقلانیت سیاسی یا روان‌شناختی اجتماعی آن جامعه است. نظام استبدادی محال است در یک جامعه دینی شکل بگیرد، چون ذات چنین جامعه‌ای شرایط پذیرش آن نظام را ندارد. پس اگر دیدید در یک جامعه نظام استبدادی حاکم است، بدانید آن جامعه یک جامعه استبدادی است نه یک جامعه دینی، و استبداد در ساختار روان‌شناختی و اجتماعی تمام ارکان آن جامعه نفوذ دارد.

بر همین اساس وقتی از حاج آقا نورالله سؤال می‌شود اگر پادشاه عادل عاقل مسلمان کم‌هوی و هوس رعیت‌دوست ملت‌پرست پیدا شود و بدانیم که در مقام اجرای احکام است... باز هم باید سلطنت مشروطه شود یا نه؟ وی جواب می‌دهد: «اولاً وجود چنین پادشاه بزرگی نعمتی است و چنین سلطنتی که شرح دادید اسمش مقننه است، ولی باز تمام امور بسته به شخص پادشاه می‌شود و استبداد پادشاه به جای خودش باقی است و رفع استبداد از مملکت نمی‌شود.»^۴ در اینجا نظر حاج آقا نورالله فقط معطوف به کارکرد نظام استبدادی نیست. او در این گفت و گو به ساخت نظام استبدادی و جامعه مستبد نیز توجه دارد. جامعه‌ای غیراستبدادی است که نه تنها کارکرد و ماهیت این جامعه غیراستبدادی باشد، بلکه ساختار و ارکان نظام نیز غیراستبدادی باشد. بر همین اساس حاج آقا نورالله در پاسخ مذکور، نظامی را که در آن پادشاه، عاقل و عادل و مسلمان و مردم‌دوست است ولی نظام و جامعه یک ساخت استبدادی دارد، نمی‌پسندد. به

جرات می‌توان گفت این نوع نگاه کارکردی به حوزه سیاست، اولین بار توسط حاج آقا نورالله وارد مباحث معرفت سیاسی شیعه شد. نگاه مرحوم حاج شیخ فضل‌الله نوری و مرحوم میرزای نائینی به سیاست در حوزه شریعت، یک نگاه دوجنبه نیست.

مرحوم شیخ فضل‌الله نوری در نقد ارکان نظام مشروطه و تدوین نظریه حکومت مشروطه شدیداً معتقد به اصالت وظیفه و کارکرد نظام سیاسی است. برای او فرقی نمی‌کند که شکل حکومت جمهوری، مشروطه، پادشاهی یا شورایی باشد. او معتقد است اراده هر الگویی از حکومت در یک جامعه اسلامی باید معطوف به اجرای احکام و رعایت حدود و قوانین شریعت باشد.

در لوایح شیخ فضل‌الله نوری که نمایشگر افکار و اندیشه‌های جریان مشروطه‌خواهی است، می‌خوانیم: «مردم را حق جلب منافع و دفع مضار دشمن داخلی و خارجی است به مقداری که دین ترخیص فرموده؛ لذا به هیأت اجتماعی، تبدیل سلطنت استبدادی به سلطنت اشتراطی [مشروطه] نمودند؛ و چون عده‌ای اعم از زائد بر قوه دافعه هر فرد است، از این رو تشکیل لشکری و کشوری را لازم دانستند که موجب حفظ از دزد داخلی و خارجی شود، نه تکثیر آن نمایند و تحمیل مالیات‌ها به اسامی مختلفه... پس وظیفه وکلا، فقط، تحلیل قوه دافعه یا جهت نفعه برای موکلین خود و امور راجع به ملک و لشکر و کشور است.»^۵ او همچنین می‌نویسد: «مگر دولت می‌تواند شرعاً از قانون الهی اعراض کند و خود را از تحت آن قانون خارج سازد و خود قانونی جعل کند و در مملکتی که مجری دارد، بدین وسیله قانون الهی متروک شود؟»^۶ همان‌طور که ملاحظه می‌شود، شکل و ساختار حکومت در مدل حکومت مشروطه مرحوم شیخ فضل‌الله نوری تأثیری در وظیفه و کارکرد نظام ندارد. جامعه اسلامی باید اراده‌اش معطوف به اجرای احکام و رعایت حدود قوانین شریعت باشد.

مردم هر شکلی از حکومت را بپذیرند، این ساختار، نسبتی با آن وظیفه و کارکرد ندارد. به اصطلاح امروزی نظریه مرحوم شیخ فضل الله درباره نظام سیاسی، نظریه مبتنی بر اصالت وظیفه یا اصالت کارکرد است. از آن طرف مرحوم میرزای نائینی نیز در کتاب تنبیه الامه و تنزیه المله در نقد ارکان نظام مشروطه و نظام استبدادی بیشتر به ساخت و ارکان این دو نظام توجه دارد.

اما حاج آقا نورالله نشان می دهد به دلیل تجربیات سیاسی این دو رکن از نظام سیاسی، نمی توانند جدای از هم کارآمدی مناسبی داشته باشند. بنابراین او وجود پادشاه عادل، عاقل، مسلمان و اجرای احکام شریعت را در یک نظام استبدادی و جامعه ای که در آن کاربرد عقل فردی بر عقل جمعی فضیلت دارد، نمی پذیرد. نظر حاج آقا نورالله در این حوزه بیشتر معطوف به تداوم و بقای سیستم سیاسی است. نظام سیاسی در یک جامعه برای یک یا دو پادشاه یا حاکم دایر نمی شود. نظام سیاسی باید تداوم تاریخی داشته باشد.

در سیستم استبدادی انتقال حکومت و تداوم نظام سیاسی از طریق وراثت منتقل می شود نه از طریق مشروعیت، مقبولیت و فضیلت؛ لذا تداوم چنین نظامی در نسل های بعد، حتی اگر احتمال دهیم که پادشاه بعدی ممکن است بخشی از آن خصلت ها و فضیلت های پادشاه قبلی را هم نداشته باشد، غیرممکن و پذیرش چنین نظامی عاقلانه نخواهد بود. بر همین اساس حاج آقا نورالله می نویسد: «اگر این پادشاه سفری برود یا مریض شود یا بمیرد، از کجا یک پادشاه یا نایب السلطنه و یا ولیعهد به همان صفات موجود باشد که فوراً رشته تمام امور پاره نشود؟ ثانیاً آن پادشاه هر قدر عادل و عاقل و کافی باشد، یک عقل که زیاد ندارد. در امور مملکت که صلاح و فساد هزاران نفوس باید رعایت شود، عقول کثیره در کار باشد بهتر است یا یک عقل؟ پادشاه که معصوم نیست، لابد خطا می کند، البته اگر

دارالشورا منعقد کند و امور مملکت را مشورت نمایند و عقول عقلا و علما و دانایان مدد عقل او شوند بهتر است.»^۷

در اینجا دقیقاً نظر حاج آقا نورالله معطوف به جامعه شناسی نظام استبدادی است. ذات و ماهیت نظام استبدادی برتری و فضیلت عقل فردی به عقل جمعی در اداره امور مملکت است. حاج آقا نورالله این برتری را در امور مملکت معقول می داند. یعنی معتقد است که هیچ ترجیح عقلی برای پذیرش چنین نظامی که مبتنی برای رأی فردی است وجود ندارد، حتی اگر آن فرد عاقل، عادل و کامل باشد.

توهم زدایی از دنیاگریزی شریعت

رکن مهم تر نظریه دولت قدر مقدور و نظام مشروطه مشروعه که در حقیقت دستاورد مهمی در حوزه معرفت سیاسی شیعه دوران معاصر است، توهم زدایی از دنیاگریزی شریعت و افسون زدایی از مفهوم دنیاگرایی، زهد، و تولید و کسب ثروت است. حاج آقا نورالله معنای مشهور زهد و ترک دنیا و محبت به مال و ثروت را همساز با حقیقت این مفاهیم در دین اسلام و مذهب شیعه نمی داند. او معتقد است که معنای مذکور هیچ گاه در طول تاریخ و باورهای اصیل اسلامی به معنی تشویق جامعه اسلامی به تبلی، فقر، پرهیز از اهتمام برای حل معضلات و مشکلات مردم و رها کردن نظام اجتماعی نیست. چنین تصویری از دنیاگریزی، نه با سنت پیامبر (ص) و نه با تاریخ تحول نظام اجتماعی

در اسلام همسازی دارد و نه عقلانیت تجمع سیاسی و تأسیس نظام اجتماعی و سنت و سیره پیامبر و ائمه اطهار چنین تصویری را از زهد سراغ دارد.

حاج آقا نورالله در پاسخ به این شبهه که «سابق بر این، رسم علمای اعلام بر این بود که مسلمانان را به زهد و ترک دنیا دعوت می کردند؛ در حالی که لازمه مشروطیت این است که وقتی درصد زیادی ثروت اهل اسلام برمی آید، کدام از این دو طریق بر حق است و کدام بر باطل؟»^۸ می گوید: «ترک دنیا و زهد همه وقت مطلوب است ولی معنای زهد، ترک تعلق به دنیا و ترک محبت به مال و ثروت دنیاست؛ اما اسباب فقر و پریشانی مسلمانان را فراهم آوردن در هیچ عصر و هیچ تاریخی مستحسن نبود. چنانچه حضرت خاتم الانبیا (ص) و امیرالمؤمنین و ائمه طاهربین صلوات الله علیهم اجمعین با آن همه زهد و ترک دنیا که داشتند، شب و روز درصد از ثروت و مکنت مسلمان بودند، اهتمام در این کار را از اعظم طاعات و بزرگ ترین عبادات برمی شمردند و به حدی در این باره تأکید می کردند که وقتی عمر می خواست دینت خود را اظهار کند، می گفت: ای کاش ریش من علوفه بود که شترهای مسلمانان آن را می خوردند و اسباب قوه آنها می شد. خاتم الانبیا (ص) نیز فرمودند: هر کس صبح کند و خیالش نباشد که اهتمام در کار مسلمانان بکند، چنین کسی مسلمان نیست؛ چرا که اگر مسلمانان گرفتار فقر باشند مثل حالیه... چگونه می توانند دفاع از اسلام بنمایند؟ چگونه می توانند آلات

حاج آقا نورالله: استبداد در مملکت، منحصر به سلطان، شاهزادگان،

وزرا و امرا نیست. وقتی بنای سلطنت بر استبداد استوار شود، تمام

افراد به استبداد رفتار می کنند و هر قومی به ضعیف و زیردست خودش

ظلم می کند، گاه می شود [که] استبداد کدخدای ده، از استبداد سلطان

هم زیادتر می شود.

نمی‌کند؛ اما در جامعه استبدادی این همسویی معنی ندارد، زیرا خودکامگی و خودمحوری در این جامعه یک اصل اساسی است. در جامعه خودرأی، تکرر آرا امکان همسویی در جامعه را شدیداً متزلزل می‌کند.

در جامعه‌ای که چنین کثرتی در آن نهادینه است هر کس رأی و قرائت خودش را از مفاهیم، قوانین، حقوق، آزادی و افعال سیاسی اصل می‌داند و هیچ اعتنایی به قرائت و حقوق دیگران ندارد. بنابراین آزادی و حقوق جمعی در مقابل چنین خودکامگی و استبداد رأی و تکرر خودرأیی

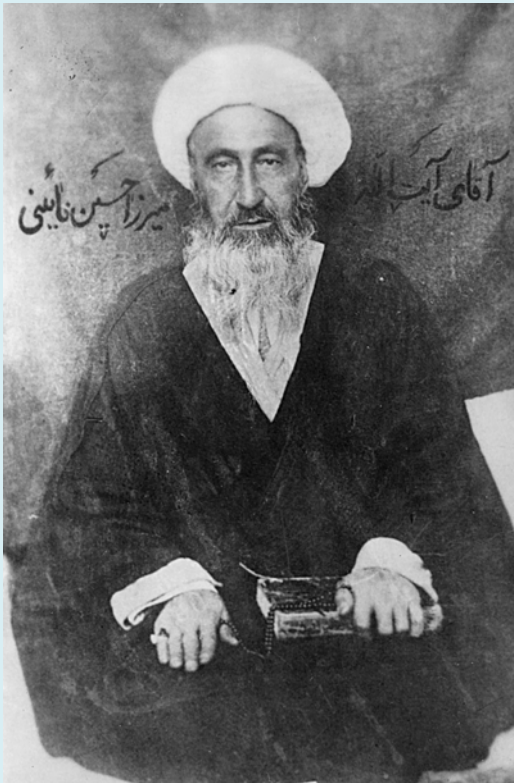
خودکامگی، تکرر رأی و جامعه استبدادی

نقد حاج آقا نورالله به تفاوت جامعه استبدادی با مشروطه از جهت دیگر نیز جالب توجه است. او برخلاف مشهورات زمانه، جامعه مبتنی بر نظام مشروطه را یک جامعه همگون و همساز تفسیر می‌کند. همگونی این جامعه به دلیل پابندی مردم به قوانین و قواعدی است که مورد پذیرش جامعه است. در این جامعه هر کس رأی خود را از قانون نمی‌داند و با هر چیز بر اساس باورها، اعتقادات و علائق و سلائق خود رابطه برقرار

دفاعیه مهیا نمایند؟ چگونه می‌توانند جواب خارجه با آن همه استعداد را بدهند؟^۹

این استدلال حاج آقا نورالله در حقیقت پاسخ به آن عده از علمای ظاهری بود که با تظاهر به زهد و ترک دنیا عملاً هاله‌ای از افسون و سحر پیرامون شریعت ایجاد کرده بودند و هرگونه تفسیر اجتماعی از آیات الهی را مغایر با حقیقت شریعت تفسیر می‌کردند. مرحوم حاج آقا نورالله چنین تصویری از شریعت را باطل می‌دانست و بخشی از رساله مکالمات مقیم و مسافر را اختصاص به رفع چنین شبهات عامیانه‌ای از دین داد.





جلوه‌ای ندارد. این خودرأیی وقتی از سطح جامعه به نظام سیاسی و دولت منتقل می‌شود، تبدیل به یک نظام استبدادی می‌شود. ساخت چنین نظامی منطبق با ساخت جامعه‌ای است که در آن خودمحموری و خودرأیی اصل است. این خودکامگی وقتی به سطوح پایین جامعه منتقل می‌شود، تبدیل به استبداد وزرا، کارگزاران، والیان ایالت‌ها و ولایت‌ها، مأموران مالیاتی و حتی کدخداهای ده هم می‌شود. در چنین جامعه‌ای هیچ‌کس بنده خدا نیست، بلکه هر کس تلاش می‌کند که اولاً خود بنده دیگری نباشد، ثانیاً تا می‌تواند دیگری را بنده خود کند. سراسر رساله مکالمات مقیم و مسافر حاج آقا نورالله به کالبدشکافی چنین جامعه‌ای می‌پردازد و تضادهای تناقضات و تقابل‌های این جامعه را بر ملا می‌سازد. این تقابل‌ها را می‌توان در پانزده بند در رساله مذکور مورد مطالعه قرار داد. تقابل عقل جمعی با عقل فردی، تقابل اراده معطوف به قدرت با اراده معطوف به خدمت، تقابل حقوق فردی با حقوق اجتماعی، تقابل عدالت‌خواهی و آزادی‌طلبی با تکثرگرایی و اختناق، تقابل قانون‌گرایی با خودرأیی و خودکامگی، تقابل حقوق مردم با حقوق حاکمان، تقابل بین ترویج علم و معرفت با رواج جهل و علم‌گریزی و تقابل باور و اعتماد به مردم با گریز از مردم. از دیدگاه حاج آقا نورالله در ذات و ماهیت جامعه و نظام استبدادی این تقابل‌ها نهادینه شده است، مشروطه در چنین جامعه‌ای کاربردی نخواهد داشت مگر این‌که از اساس جامعه و نظام دچار دگرگونی شود.

تمثیل ساده و عامه‌فهم، مهم‌ترین بحث مربوط به حوزه فلسفه سیاست را در تاریخ اندیشه سیاسی مورد مجادله قرار می‌دهد. این مباحث که در حال حاضر تحت نظریه‌های دولت شرور، دولت رفاه و دولت حداقل و سایر نظریه‌های دولت از جمله مباحث داغ نظریه‌های سیاسی قرن بیستم است، از طریق تمثیل چوپان و گوسفندان و ارزیابی کارکرد دولت در یک نظام استبدادی و نظام مشروطه مشروعه مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. در این تمثیل حاج آقا نورالله می‌نویسد از دیدگاه یک جامعه استبدادی و انسان مستبد «خلقت خلق جهت آسایش و عیش و کامرانی پادشاه شد و باید رعیت بیچاره شب و روز زحمت بکشد و دست‌رنج خود را تقدیم حضور پادشاه نماید و پادشاهی باید همیشه جهت عیش و کامرانی باشد.»^{۱۰} او چنین تصویری را در یک نظام مشروطه مشروعه از دولت یا حاکم جامعه اسلامی مردود می‌داند. «مشروطه می‌گوید چوپان جهت گوسفندان است نه گوسفندان جهت خوش‌گذرانی چوپان، پادشاه جهت حفظ رعیت است نه رعیت جهت خوش‌گذرانی پادشاه. پادشاه، پاسبان درویش است. بلکه دولت بسر نعمت اوست. گوسفندان برای چوپان نیست گرچه چوپان برای خدمت اوست. پادشاه باید شب و روز در فکر آسایش رعیت که گوسفندان خدا هستند باشد، نه این‌که از شیر و پشم و بچه آنها منتفع شود و آنها را به دست گران‌آدمی خوار بسپارد و خود شب و روز مشغول عیش گردد و خلقت خلق را از پرتو وجود خود داند و آنها را جهت آسایش و عیش و کامرانی خود پندارد.»^{۱۱} در این تمثیل، حاج آقا نورالله اساسی‌ترین ارکان

نظام جامعه استبدادی را از یک طرف و تار و پود تصویر سنتی جامعه پیرامون فلسفه وجودی حکومت را از طرف دیگر مورد نقادی قرار می‌دهد. در این تمثیل، حاج آقا نورالله دولت را نه شر مطلوب و نه فعال مایشاء می‌داند؟ نظر او معطوف به فلسفه وجودی دولت است.

در حقیقت حاج آقا نورالله در این تمثیل با دو برداشت افراطی و تفریطی از ماهیت دولت به مخالفت می‌پردازد. برداشت افراطی که بیشتر معطوف به نظریه‌های سیاسی استبدادی و فاشیستی است، همه چیز را برای دولت و دولت را برای خود نه برای دیگران تفسیر می‌کند و عملاً از این موجود یک موجود افسانه‌ای و یا به تعبیر هابز، یک اژدهای سیری‌ناپذیر می‌سازد. و نظریه تفریطی که دولت را شر مطلوب برای حفظ امنیت می‌داند و در آرزوی روزی است که در یک اتوپیای اجتماعی، انسان‌ها در زندگی اجتماعی به درجه‌ای از رشد و تکامل برسند که دیگر نیاز به این شر نداشته و از شر دولت رها شوند.

نظام استبدادی و تقابل دولت شرور با دولت مسوول

از دیگر ارکان رساله مکالمات مقیم و مسافر و اندیشه سیاسی حاج آقا نورالله نقد ماهیت دولت و فلسفه وجودی حکومت در نظام استبدادی و نظام مشروطه مشروعه است. او با استفاده از

غفلت کردند. نقطه افتراق مشروعه‌خواهان و مشروطه‌طلبان و مشروطه مشروعه‌خواهان دقیقاً همین جاست.

مدعیان نظریه مشروطه به دنبال تأسیس نظامی در ایران بودند که امتحان تاریخی خود را در غرب پس داده بود. آنها باور داشتند اجرای بی‌قید و شرط این مدل تاریخی، منجر به بسط تجدد و ترقی در ایران خواهد شد، مشروط بر این‌که عقل ایرانی در ارکان و عناصر این مدل تاریخی دخالتی نکند. این هیجان آن‌چنان عقل مشروطه‌خواهان را مسحور خود کرد که حتی این سؤال ساده نیز در ذهن آنان طرح نشد که بالاخره تجدد و ترقی فرنگستان، محصول نظام مشروطه است یا نظام مشروطه یکی از دستاوردهای تجدد و ترقی است؟!

نظریه‌پردازان مشروطه مشروعه نیز به محض شنیدن این لفظ آن را به حکومت شریعت دوره پیامبر تأویل کردند و اعاده مشروطه را نیز بازگشت به اصول اولیه تفسیر کردند. غافل از آن‌که چهره‌های تاریخی متفاوتی از این مفهوم در جهان مدرن نیز وجود دارد. پیروان نظریه مشروعه و در راس آن مرحوم شیخ فضل‌الله نوری متوجه این تناقض تاریخی و مفهومی بودند، آنها می‌دانستند که مراد از مشروطه آن مدل تاریخی است نه آن مفهوم حقیقی. همه اشکالات مرحوم شیخ فضل‌الله نوری به مشروطه، معطوف به این مدل تاریخی بود؛ اما تمامی پاسخ‌های حاج‌آقا نورالله و میرزای نائینی ناظر به این معنای حقیقی لفظ مشروطه بود.

مشروطه‌ای مورد نقادی جامعه‌شناسانه شیخ فضل‌الله نوری قرار می‌گیرد، مشروطه‌ای است که درین مسخ شده و فاقد انسجام درونی و قانونی مسیحیت اروپا، ریشه دوانیده بود و جایگزین نظام خشک کلیسایی شده بود. او می‌دید اکنون این مشروطه در قالب پروژه تجدد و ترقی، داعیه جهانی شدن و سلطه بر سایر ادیان، تحت پوشش شعار تمدن دارد. اما مشروطه‌ای مورد دفاع حاج‌آقا نورالله

در منطق حاج‌آقا نورالله دارالشورا، وکالت، قانون‌گذاری و نظارت در محدوده شریعت مشروعیّت و مقبولیت دارد.

نقد نظریه دولت قدر مقدور و نظام مشروطه مشروعه

نظریه دولت قدر مقدور و نظام مشروطه مشروعه که دستاورد بخشی از تلاش‌های متفکرین دینی در جنبش سیاسی اجتماعی مشروطه است، به دلایل زیادی از نظر محتوایی در جامعه ایران به ثمر ننشست. اگرچه خواست‌های پیروان نظام مشروطه مشروعه از طریق اعمال نظارت فقهای طراز اول در مصوبات مجلس شورای ملی، که حاصل تلاش‌های مرحوم شیخ فضل‌الله نوری بود در اصل دوم متمم قانون اساسی مشروطه گنجانده شد، اما این اصل و نظارت مورد نظر هیچ‌گاه در ادوار قانون‌گذاری عصر مشروطه محقق نشد و نظریه مشروطه مشروعه در ایران ناکام ماند؛ اما این ناکامی به منزله ناکارآمدی نظریه مشروطه مشروعه نیست و به این ناکامی و کارآمدی نظریه مشروطه مشروعه در تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دوران بعدی دلایل متعددی دارد که به مواردی از آن اشاره خواهد شد.

۱. خلط مفهوم حقیقی و مفهوم تاریخی مشروطه

شاید بتوان دلیل عمده ناکامی نظریه مشروطه مشروعه را عدم اعتنای متفکران این نظریه به مفهوم چندبعدی مشروطه دانست. آخوندخراسانی، میرزای نائینی و حاج‌آقا نورالله اصفهانی به هر دلیلی از درک معنی تاریخی مفهوم مشروطه

در منطق حاج‌آقا نورالله دولت نه شر است، نه مختار مطلق. گوسفند از برای چوپان نیست گرچه چوپان برای خدمت اوست. تصویر جامعه بدون دولت ممکن است همان‌طور که تصویر گوسفندان بدون چوپان ممکن است؛ اما تصدیق چوپان و فلسفه وجودی آن به ذات چوپان قائم نیست. او وقتی چوپان است که برای خدمت به گوسفندان باشد. تصور دولت بدون مردم تصور مهمی است. دولت در تفکر حاج‌آقا نورالله، قائم به ذات نیست. دولت، قائم به ملت است، اما ملت قائم به ذات است. دولت یک ضرورت اجتماعی و متعلق به ماهیت زندگی جمعی است. حاج‌آقا نورالله در این تمثیل نه تنها فلسفه وجودی جامعه سیاسی و دولت در یک نظام دینی را نشان می‌دهد، بلکه نقطه افتراق جامعه دینی و غیردینی در ماهیت و فلسفه وجودی دولت را نیز به نقد می‌کشد و در حقیقت نقطه جدایی دو طرز تفکر در حوزه سیاست را نشان می‌دهد. دو بنیاد تفکر دینی نظام مشروطه مشروعه حاج‌آقا نورالله، نظام سیاسی و دولت مأمور و مسوول به عدل و داد و اعانت مظلوم، دفع ظالم احقاق حقوق مردم، حفظ حدود و شعور جامعه، عمل به احکام و قوانین پذیرفته شده جامعه، اعاده امنیت است. «خداوند پادشاه را مأمور به عدل و داد و اعانت مظلوم فرموده... و فرموده بر پادشاه مغروری که من تو را پادشاه نکردم که مال دنیا را جمع کنی. من تو را پادشاه کردم برای این که نگذاری مظلومی به در خانه من بیاید و احقاق حق مظلوم کنی و...»^{۱۲} چنین دولت و چنین نظامی در اندیشه حاج‌آقا نورالله یک نظام و دولت اتویایی نبود. او باور داشت که ارکان نظام مشروطه مشروعه تحقق این آرزوها و آمال نهفته است و انقلاب مشروطه و جنبش اجتماعی مردم ایران در این دوران را بازتاب چنین آرمان‌هایی می‌دانست.



و میرزای نائینی بود که از نظر مفهومی معنایی جز تقلید و شرط به قانون شریعت نداشت.

وقایع و حوادث بعدی نشان داد که شیخ فضل‌الله نوری درک دقیق‌تر و عمیق‌تری از ماهیت اصلی مشروطه داشته است. او تضاد و تناقض این سیستم جدید را در ارکان سامان سیاسی و نظام اجتماعی و باورهای فرهنگی ایران به خوبی درک کرد و می‌دید که این نظام برای همسازی جامعه با خواسته‌های خود، به زودی گسست تاریخی خطرناکی را در هویت تاریخی ایران ایجاد خواهد کرد. گسستی که میراث گرانقدر نیاکان این مرز و بوم را به مجادله خواهد کشید و برای توجیه حقانیت و بقای خود یک تفسیر انحطاطی از تاریخ گذشته ارائه خواهد داد. و ما دیدیم که این مصیبت هنوز دامنگیر تحولات سیاسی اجتماعی دوران معاصر ایران است.

۲. تحول درک سنتی مفاهیم سیاسی در حوزه تفکر دینی

بزرگ‌ترین کارآمدی نظریه مشروطه مشروعه را می‌توان تحول درک سنتی مفاهیم سیاسی در حوزه تفکرات دینی دانست. اگرچه پیروان مکتب نجف نتوانستند هیچ‌گاه نظام ایده‌آل خود را در ایران پایدار کنند، ولی برای اولین بار نظر متفکران شیعه در حوزه سیاست، معطوف به اشکال و قالب‌های جدید نظام‌های سیاسی شد. در این عطف تاریخی، دیگر مفاهیم سنتی سیاست در محدوده خلافت و سلطنت و قالب نظام پادشاهی یگانه، مفاهیم سیاسی نبودند. امنیت، عدالت، سعادت، حفظ شریعت، در کارکرد نظام مطلقه پادشاهی کارآمدی خود را از دست داد، مردم، رفاه و سعادت آنها، حق و حقوق آنها و تفسیر نظام سیاسی بر بقای مشارکت سیاسی، حقوق اجتماعی و ده‌ها تحول مفهومی دیگر نشان می‌داد که در آینده شاهد تحولات بزرگی در حوزه اندیشه سیاسی متفکران دینی خواهیم بود. همان‌طور که حاج آقا نورالله تفسیر کرد، دیگر

خواست و اراده حکومت معیار حق و باطل نبود، بلکه حکم شریعت بود و در حقوق مردم تجلی کرد و معیار حق و باطل شد. در نظریه حاج آقا نورالله، ماهیت نظام سیاسی برای اولین بار در همسازی متقابل با جامعه تفسیر شد. در این تفسیر نه ساخت نظام سیاسی فدای کارکرد نظام شد و نه کارکرد نظام فدای ساخت سیاسی.

حاج آقا نورالله در حوزه متفکران دینی، برای اولین بار با تهاجم منظم به ساخت جامعه استبدادی، اثبات کرد که اشکالات بنیادی این جامعه، امکان بقای آن را در شرایط جدید ایران منتفی می‌کند. عدم استعداد ذاتی ساختار نظام استبدادی با تحولاتی که در جامعه در حال بروز بود، ادامه بقای نظام استبدادی را غیرممکن می‌کرد و همین عدم استعداد ذاتی نظام استبدادی برای تبدیل شدن به یک جامعه مردم‌سالار و فضیلت‌سالار، نشانه‌های این تحول بزرگ بودند.

ما شاهد هستیم که در جریان انقلاب اسلامی ایران، بحث بقای نظام مشروطه سلطنتی مطرح نیست؛ بلکه بحث ناتوانی تاریخی نظام شاهنشاهی در یک مدل دموکراسی مشروطه‌ای نیز تردیدناپذیر است؛ چرا که دیگر هیچ منطقی، نظام غیرعقلی وراثتی و برتری عقل فردی بر عقل جمعی در زندگی اجتماعی را نمی‌پذیرد؛ همان‌طور که هیچ منطقی حقانیتی برای عقل اکثریت در مقابل

اگر دیدید در یک جامعه

نظام استبدادی حاکم

است، بدانید آن جامعه یک

جامع استبدادی است نه

یک جامعه دینی.

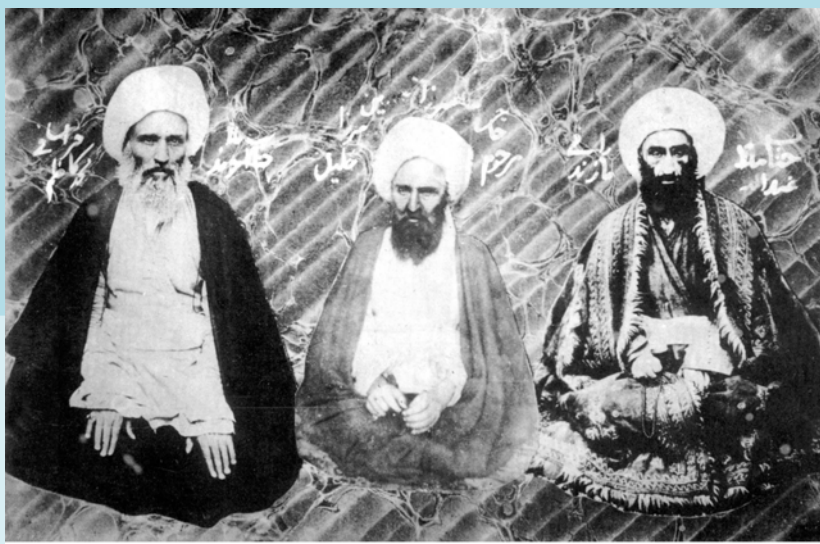
عقل اقلیت قائل نیست. حقانیت را باید در جای دیگر و متصل به چیز دیگری جست و جو کرد. این منطقی بود که حاج آقا نورالله در نظریه دولت قدر مقدور و نظام مشروطه مشروعه به دنبال اثبات آن بود.

عبرت تاریخی (نتیجه)

عدم عنایت متفکران مسلمان در مفاهیم دور از جنجال‌های تبلیغاتی عصر مشروطه، منجر به این شد که انقلاب باشکوه مشروطه در زیر چکمه‌های نظامی‌گری استبداد رضاشاهی قربانی شود و دستاوردهای عظیم ملت مسلمان ایران به باد فنا رود و پنجاه سال دیگر جامعه ایران از وصول به آزادی، استقلال و امنیت، که پیش‌زمینه‌های پیشرفت هستند، محروم باشد. اکنون نیز انقلاب باشکوه مردم مسلمان ایران و نظام جمهوری اسلامی در معرض همان عبرت تاریخی قرار دارد. اگر ذکر وقایع تاریخی و نگارش تاریخ برای کسب بینش تاریخی و عبرت از وقایع گذشته نبود، شاید علم تاریخ مهمل‌ترین علوم بشری بود.

وقایع تاریخی شباهت‌های عجیبی با هم دارند و همین شباهت‌ها باعث می‌شود که پاره‌ای از نظریه‌های تاریخی، حرکت تاریخ را حلزونی یا ادواری تلقی کنند و مدعی شوند که تاریخ هر ملت، مذهب و نظام پس از سیر ادواری مجدداً به جای اولیه خود بازمی‌گردد و وقایع گذشته به نحوی تکرار می‌شوند. صرف‌نظر از صحت یا سقم این فرضیه‌ها و نظریه‌ها بسیاری از مخالفان جمهوری اسلامی با تکیه بر چنین فرضیه‌ها و نظریه‌هایی مدعی هستند که نظام جمهوری اسلامی یک گذار از جامعه سنتی به جامعه مدرن است.

جدال بین نظریه مشروطه‌خواهی و مشروطه‌خواهی در حوزه تفکرات دینی و عدم اهتمام بزرگانی چون آخوندخراسانی، میرزای نائینی، شیخ فضل‌الله نوری و حاج آقا نورالله اصفهانی و بسیاری از رهبران و متفکران معتقد به



آیات عظام عقبات از دست راست: ملا عبدالله مازندرانی، میرزا خلیل آخوند ملا محمد کاظم خراسانی

حکومت شریعت در عصر مشروطه، برای مفاهمه و تعامل، به منظور درک مفاهیم جدید، جامعه ایران را در یکی از حساس‌ترین دوره‌های تاریخی قرار داد. به طوری که با تسلط نظام مشروطه مطلق و سقوط انقلاب به دامن استبداد رژیم پهلوی، وصول به حق مطالبات، استقلال، آزادی و پیشرفت همه‌جانبه ایران سال‌ها محقق نشود.

بازتاب سلطه حکومت پهلوی در ایران، فقط دور ماندن ایران از پنجاه سال تجدد و ترقی نبود. با توجه به ضریب سرعت تحولات جهان در این دوره می‌بینیم که ایران در عصر پهلوی در همه ارکان اجتماعی، سالهای زیادی از حقوق تاریخی خود محروم شد. این در حالی است که تمام ارکان سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی ایران در دست عناصر تجددگرا بود. اندیشه تجدد و ترقی به سبک غربی با حمایت مقتدرترین کشورهای غربی، فرصت کافی برای اعمال باورهای آنها فراهم ساخت؛ اما ایران به گواهی دوست و دشمن و آثار تاریخی در آغاز پیروزی انقلاب اسلامی، کشوری کاملاً عقب‌مانده و روستایی بود.

انقلاب اسلامی بسترها و زمینه‌های جدیدی را برای تحقق آرمان‌های دویست ساله اخیر ملت ایران به منظور کسب آزادی، استقلال و تاسیس نظام مبتنی بر باورها، اعتقادات و ارزش‌های دینی فراهم کرد. اکنون در یک شرایط تاریخی شبیه به انقلاب مشروطه مجدداً مفاهیم جدید بدون توجه به ماهیت حقیقی و تاریخی آن به مجادله با نظریه انقلاب اسلامی و حکومت جمهوری اسلامی آمده است.

آنچه امروزه نیز ذهن جامعه ایرانی را درگیر خود کرده است، از نظر ماهیت تاریخی تفاوت چندانی با عصر مشروطه ندارد. جامعه مدنی، دموکراسی و مردم‌سالاری، مفاهیمی هستند که دارای همان معانی حقیقی و تاریخی هستند. ممکن است بعضی از متفکران مذهبی جامعه ایران مرادشان از جامعه مدنی یا دموکراسی آن مفهوم حقیقی باشد، اما مفهوم مورد بحث، آن

مقدس، تلگرافخانه مقدس، دولت مقدس و ده‌ها مفهوم مقدس دیگر که در ارتباط با انقلاب و نفس گرم متفکرین دینی ماهیت قدسی پیدا کرده بودند، در دست سیاست‌بازان نامقدس به ابزار سرکوب دین، آیین، آزادی، استقلال، امنیت فکر، تعلیم و تربیت، علم و فرهنگ و ارکان جامعه تبدیل شده است.

حاج آقا نورالله به دلیل میثاق مقدس و جاودانی خود با نظام شریعت متوجه این غفلت تاریخی شد. او برای سرنگونی میراث‌خواران مشروطه به قم هجرت کرد تا شاید راهی برای اعاده آن دستاوردهای از دست رفته بیابد. او جان خود را بر سر این میثاق نهاد. روح و روانش شاد و راهش مستدام باد.

مفهوم تاریخی است. این چهره تاریخی محصول سیر تحول اندیشه سیاسی در غرب است که آثار مشخصی نیز در حوزه دیانت، سیاست، اقتصاد و تحولات اجتماعی از خود برجای گذاشته است. مفهوم تجدد و ترقی در پناه جامعه مدنی و دموکراسی، چیزی جز بسط پروژه تجدد و ترقی غربی نیست. این پروژه در تاریخ مشروطه بازتابی جز تعطیلی عقل ایرانی و انسداد تفکر به همراه نداشت.

حاج آقا نورالله متفکری بود که پس از استحاله مشروطه در استبداد رضاخانی متوجه این نقص و غفلت تاریخی شد. او دید که پس از سلطه جریان تجددگرا بر دستاوردهای انقلاب مشروطه، چگونه مفاهیمی چون انجمن مقدس، مجلس

پی نوشت‌ها:

۱. مکالمات... همان، ص ۵۱۸.
۲. مکالمات... همان، ص ۵۱۸.
۳. مکالمات... همان، ص ۵۲۰.
۴. مکالمات... همان، ص ۵۲۶.
۵. لوائح، آقا شیخ فضل الله نوری، همان، ص ۶۹.
۶. همان، ص ۶۲.
۷. مکالمات مقیم و... همان، ص ۵۲۶.
۸. مکالمات... همان، ص ۵۲.
۹. مکالمات... همان، ص ۵۲۷.
۱۰. مکالمات... همان، صص ۵۲۲ و ۵۲۳.
۱۱. مکالمات... همان، ص ۵۲۳.
۱۲. مکالمات... همان، ص ۵۲۵.